

به مناسبت گرامی داشت 8 مارچ روز بین المللی زن بانجات جامعه از سلطه ستم و استثمار فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیزم، رهائی واقعی زنان میسر می‌گردد!  
زنان چگونه تحت تسلط مردان درآمده اند؟

در جریان تشکیل نظام اشتراکی آغازین، نخستین تقسیم طبیعی کار - تقسیم کار بر حسب جنس و سن بوقوع پیوست و این امر (در آن شرایط) نشانه جهش بزرگی در تکامل نیروهای مولد جامعه بود. مهارت مردان در شکار و زنان در گردآوری خوراک و خانه داری، بازدهی کار را بالا برد، زیرا تقسیم کار به اندوختن تجارب و مهارت‌ها و نیز تکامل ابزار کار کمک بسزای کرد. اعضای هر طایفه در جریان کار مشترک، تقسیم طبیعی کار میان مردان و زنان و وظایف مشترک آنها در داخل جماعت بایکدیگر خویشاوندی می یافتند. تغییرات حاصله در مناسبات زناشویی و روابط خویشاوندی برای تکامل طایفه اهمیتی بس بزرگ داشت. جامعه ابتدائی جامعه بدون طبقه و بدون بهره کشی بود. تکامل نیروهای مولده تا آن اندازه موجب افزایش بازدهی شد که جماعت توانست کوششهای خود را در تولید نیازمندیهای حیاتی اش تقسیم بندی کند. مردان بیشتر وقت خود را صرف شکار می‌کردند و زنان به خانه داری و تهیه پوشاک و بذرافشانی، جمع آوری گیاهان خوردنی و تهیه خوراک مشغول بودند. این موضوع نقش زنان را در حیات اقتصادی طایفه بالا برد و آنها را به مقام رهبری رساند. هم چنان زن در ایجاد پیوندهای خونی در سازمان طایفه ای تأثیر بسیار داشت و زنان بصورت ارباب دایمی خانه ای مشترک درآمدند؛ از اینرو این نظام و سازمان اجتماعی را نظام مادر سالاری خواندند.

نخستین تقسیم اجتماعی کار، نه تنها سر آغاز پیدایش مرحله جدیدی در تکامل نیروهای مولده بود، بلکه تغییرات مهمی را در زندگی جامعه اشتراکی آغازین سبب گشت. این تغییرات در ابتدا در قبایل دامپرور روی داد. مردان غالباً شکار گرو دامپرور بودند و کار مردان بمنزله یک عامل اقتصادی در جماعت، مفهوم تازه ای بخود گرفت و سرانجام منبع اصلی تأمین ارزش مادی جامعه گشت و موقعیت آنها در قبيله تحکیم گردید. این پدیده موجب نظام پدر سالاری و سرانجام جانشین مادر سالاری گردید. انجام کارهای سنگین بوسیله مردان و استفاده از حیوانات بارکش در کشاورزی اهمیت مردان را در جماعت بالا برد. چون زراعت مستلزم نیروی بدنی زیاد بود از آنرو سرانجام کار انحصاری مردان گشت. در این هنگام کار زنان بیش از پیش به خانه داری محدود شد و از حیث تولید ارزشهای مادی طایفه نقش درجه دوم پیدا کرد.

با افزایش نقش مردان در تولید ارزشهای مادی، موقعیت آنان نیز در خانواده و طایفه تغییر یافت زیرا رفاه و آسایش خانواده و طایفه بطور عمده به کار مردان بستگی داشت. افزایش نیروی کار، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. و این از طریق جنگ تأمین شد؛ اسیر به برده مبدل شد. اولین تقسیم اجتماعی کار بزرگ، باز دیادبار آوری کار - یعنی

از دیاد ثروت- و توسعه عرصه تولید- تحت آن شرایط عام تاریخی معین- لزوماً برده داری را بدنبال خود آورد. از اولین تقسیم کار اجتماعی بزرگ، اولین تقسیم بزرگ جامعه به دو طبقه، تولیدیافت: اربابان و بردگان، استثمارکنندگان و استثمارشوندگان. گله و دیگر اشیاء ثروت جدید، انقلابی را در خانواده پدید آوردند. تامین معاش همیشه کار مرد بوده است؛ او وسایل آنرا تولید میکرد و مالک آنها بود. گله یک وسیله جدید تأمین معاش بود، و اهلی کردن اولیه حیوان کار مرد بود. از اینرو، او مالک احشام و کالاها و بردگانی بود که در مبادله با آنها بدست می آورد. تمام اضافه ای که اکنون از تولید حاصل میشود، متعلق به او بود؛ زن، در مصرف آن شریک او بود ولی در مالکیت آن سهمی نداشت. خلاصه تقسیم کار در خانواده، توزیع مالکیت بین زن و مرد را تنظیم کرده بود. از همینجا می بینیم که رهایی زن و برابری او با مرد غیر ممکن است، و نازمانی که زن از کار مولد اجتماعی برکنار بوده و محدود به کار خانگی، خصوصی باشد چنین خواهد بود. رهایی زنان فقط هنگامی ممکن خواهد شد که زنان قادر شوند در تولید، در حد وسیع، در مقیاس اجتماعی، سهمی شوند و هنگامیکه تکالیف و امور خانگی فقط جزء کوچکی از توجه آنها را لازم داشته باشد.

با تکامل نیروهای مولده و ارتقاء سطح تولید و پیدایش مالکیت خصوصی و بوجود آمدن طبقات و تشکیل جامعه طبقاتی، هرچه بیشتر موقعیت زنان در خانواده و در جامعه تنزل یافته و زنان تحت ستم طبقاتی و ستم مذهبی و ستم و شئونیسیم مردسالارانه قرار گرفتند. اگرچه زنان بالنوبه در تکامل تولید، تشکیل خانواده و تنظیم روابط اجتماعات اولیه از طریق ایجاد پیوندهای خونی و خلق ارزشهای مادی و معنوی جامعه در کنار مردان نقش ارزنده ای ایفا کرده اند؛ اما از آنجاییکه در مرحله های بعدی جایگاه و نقش آنها در تولید و تأمین رفاه مادی خانواده و طایفه در مقام پائین تری نسبت به مردان قرار گرفت؛ از اینرو موقعیت آنها در جامعه نیز در جایگاه درجه دوم واقع گشت. بدین صورت زن در طول تاریخ در جوامع طبقاتی بحیث ستمکش ترین و محروم ترین بخش جامعه تحت سلطه مرد قرار گرفته است.

زنان تحت چه شرایطی زندگی میکنند؟

جوامع طبقاتی مردسالار در طول تاریخ کوشش کرده اند تا از طریق سنن و رسوم قبیله ای و فئودالی و یا احکام و قوانین دین و مذهب چنین سرنوشت و تقدیر محتومی را برای زنان ازلی و ابدی ساخته و از این طریق موقعیت آنها را در جامعه تقلیل دهند و تسلط شان را بر آنها تأمین کنند. همه ادیان و مذاهب به شیوه ها و اشکال مختلف به زنان از همین دیدگاه میکنند. در کشورهای تحت سلطه خصوصاً در کشورهای اسلامی، از نگاه احکام دین و شریعت اسلام زنان از نصف حقوق و نیم شخصیت در برابر مردان برخوردارند از جمله حق میراث، حق شهادت، حق دیه یا خون بهاء ( که خون بهای زن نصف خون بهای مرد معین شده است) و در موردش در حکم قصاص هم بر همین منوال است؛ محدودیت حق ازدواج و طلاق بر زنان، موضوع سلب حق حضانت (پرستاری و سرپرستی از کودکان) از زنان بعد از طلاق آنان. همچنان

در کشورهای اسلامی قابل شدن حقوق و آزادیهای مدنی برای زنان بیشتر جنبه نمایشی دارد و فقط بر روی کاغذ آورده شده است ولی در عمل زنان حداکثر از چنین حقوقی محروم اند. در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین علاوه بر اعمال ستم طبقاتی و ستم ملی، باتمسک به ادیان و مذاهب مختلف حقوق زنان پایمال شده و شدیداً بر آنها ستم اعمال میشود. همچنان سنن و رسوم خرافی مذموم و کهنه زنجیر دیگری است که در دست و پای زنان انداخته شده است. در بعضی از کشورهای آفریقائی بر اساس سنت مذموم و ضد انسانی، دختران وحشیانه مورد عمل "ختنه" یا مثله کردن آلت جنسی قرار میگیرند. و در هندوستان سالانه میلیونها جنین دختر بخاطر عدم پرداخت "جهیز" سقط داده میشوند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم زنان بوسیله سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های کمپرادوری به شدت مورد استثمار قرار میگیرند. زنان در انجام کارهای بامشقت در کارگاه های قالی بافی و در مزارع مزد کم دریافت میکنند و در کارخانه ها در برابر کار مساوی بامردان از دستمزد برابر بامردان محروم اند.

در کشورهای سرمایه داری که زنان حد اکثر از حقوق و آزادیهای مدنی برخوردارند اما هنوز برابری واقعی زنان بامردان در عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تحقق نیافته و زنان از سلطه شئونیزم مردسالارانه بطور کامل رهائی نیافته اند. در جوامع سرمایه داری به شیوه های مختلف از جنس و بدن لطیف زن بمتابه کالای تجارتي در جهت سودآوری استفاده های ناجایز و غیر انسانی صورت میگیرد. ترویج فحشا و انکشاف پدیده زشت و غیر انسانی « صنعت سکس » وحشیانه زنان خاصاً جوانان را به منجلا ب میکشانند. سالانه ده ها هزار زن جوان از کشورهای تحت سلطه (خصوصاً از قاره آسیا و اروپای شرقی) بوسیله عمال سرمایه های امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری در امریکا و اروپا به فحشاکشانده شده و به بردگی جنسی در آورده میشوند.

وضعیت فاجعه بار زنان در افغانستان:

در جریان سه دهه اخیر بیش از دورانهای قبل زنان کشور در معرض ستم، تعرض و تجاوز قرار گرفته و می گیرند. در طی این مدت زنان مورد وحشیانه ترین مظالم و ستم واقع شده اند. زنان طبقات و اقشار خلق محروم بوسیله دولت باندهای وطن فروش و مزدور خلقی پرچمیها و استعمارگران سوسیال فاشیست روسی، احزاب و گروه های ارتجاعی اسلامی، ستم وحشیانه رژیم طالبان و شش سال اخیر تحت سلطه استعماری امریکا و متحدین ناتو و دولت دست نشانده کرزی، به اشکال و شیوه های مختلف مورد ستم و تجاوز قرار گرفته اند. در این سی سال اختطاف دختران و زنان بوسیله جنایتکاران خلقی پرچمی و روسهای فاشیست، باندهای ملیشه مزدور، قوماندانها و سردسته های مربوط به احزاب اسلامی ویا از دواجهای اجباری توسط همین باندها به پیمانها گسترده صورت گرفته است. و صدها مورد از این داستانهای جنایتبار و ننگین ستم و تجاوز بر زنان وجود دارد که بوسیله این باندهای اوباش مزدور انجام شده است.

همچنان فروش دختران توسط پدران و یا دیگر اولیای آنها در بدل مبلغی پول هنگفت (که یکی از زشت ترین شیوه های ستم و بی حرمتی بر زنان است)، هنوز هم ادامه دارد. و در مناطق قبایلی دختران معصوم و مظلوم به منظور حل قضایای جنگ و نزاع و یا کشت و خون بین دو خانواده، در معرض معامله قرار می گیرند.

در طی این سه دهه صدها هزار زن ستم دیده این کشور در طاق فرسای ترین شرایط فقر و نیستی و محرومیت و بیچارگی در دشتهای سوزان و ویدر خرابه های پاکستان زندگی جهنمی ایرا سپری کرده و میکنند. در حال حاضر تحت شرایط سلطه استعماری ابر قدرت امپریالیستی امریکا و ده ها کشور امپریالیستی و ارتجاعی متحد آن و حاکمیت داره های وطن فروش، قاتل، جنایتکار و رهن (جهادی، خلقی پرچمی، ملیشه ای و طالبی) و مثنی وطن فروش تکنوکرات، زنان از همه حقوق انسانی و اجتماعی شان محروم بوده و به شدت مورد ستم، اجحاف و خشونت قرار دارند.

در طی شش سال اخیر دولت امریکا و کشورهای ناتوشیادانه در کشورهای شان تبلیغ میکنند که آنها در افغانستان علاوه بر «جنگ علیه تروریسم» و «تامین امنیت»؛ در جهت «بازسازی»، «استقرار» و «دموکراسی» و «آزادی زنان» کمک و فعالیت میکنند؛ در حالیکه زنان، کودکان و مردان افغانستان از یک طرف با بمباران قوای هوایی و به توپ بستن قریه ها و منازل مسکونی بوسیله همین قدرتهای اشغالگر به قتل میرسند، معیوب و معلول می شوند و با توسط دولت دست نشانده و مورد حمایت آنها مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته و از همه حقوق شان محروم شده اند. زنان در شرایط سلطه استعماری 36 کشور امپریالیستی و ارتجاعی و حاکمیت دولت تئوکراتیک (نماینده طبقات ارتجاعی فنوئال و کمپرادور) نه تنها در جامعه مورد ستم و تجاوز قرار میگیرند که در خانواده ها به پیروی از همین فرهنگ استعماری و فنوئال کمپرادوری و قبیله ای و حاکمیت دین و مذهب به شدید ترین وجهی مورد خشونت و ستم و آزار مردان قرار دارند.

طبق ارزیابی موسسه بین المللی Woman kind ("نوع زن") که در این اوخر گزارش آن به نشر رسید: "در افغانستان به انواع مختلف خشونت علیه زنان وجود دارد از جمله خشونتهای خانوادگی (80) درصد، ازدواجهای اجباری (60) درصد و 57 درصد دختران زیر سن 16 سال مجبور به ازدواج میشوند. و اختطاف و قتل زنان و کوب، تجاوز جنسی و ازدواج اجباری نیز به طور گسترده صورت میگیرد."

نابرابری های طبقاتی و اجتماعی در جامعه و در خانواده و محرومیت از حقوق اجتماعی و انسانی و فشارهای روانی؛ زنان را به آن حدی از بیچارگی و درماندگی رسانده است که تعداد زیادی از آنها اقدام به خودکشی عمدتاً از طریق خودسوزی مینمایند. سالانه صدها زن و دختر جوان خصوصاً در ولایتهای هرات، قندهار، فراه و سایر ولایات اقدام به خودسوزی و خودکشی میکنند. و این عمل بیانگر حالت روانی خاصی از این زنان است که با اثر شدت و تداوم ستم و آزار بر آنها دچار ناامیدی مفرط، سرخوردگی، عجز و بیچارگی شده و حاضر می شوند تا با چنین شیوه المناکی بر خود صدمه وارد کرده

وبه حیات شان خاتمه بدهند. حتی در این اوخردرو ولایت هرات چند مورد از مثله کردن زنان و قطع انگشتان آنها بوسیله شوهران شان از طریق مطبوعات گزارش یافت. همین اکنون در افغانستان صدها زن بجرم تقاضای طلاق و یا فرار از ستم غیر قابل تحمل مردان در زندانهای رژیم مزدور در شرایط رقتبار و وحشتناکی بسر میبرند.

زنان افغانستان مانند ملیونها زن دیگر در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم علاوه بر انجام امور مشقتبار خانه و پرورش فرزندان، و یاکار مشقتبار در مزارع و باغات، کارگاه های قالی بافی و گلیم بافی و صنعت دست دوزی و یاکار در ادارات، در تامین اقتصادخانه کمک قابل ملاحظه میکنند؛ لکن فقط این مرد است که همه چیز در تملک اوست. وزن بعد از مرگ شوهر بر اساس احکام و قوانین شریعت اسلام یک بر هشت حصه از مال و دارائی شوهر (که در حقیقت مال مشترک شوهر و زن است)، میراث نصیب می شود. راه نجات زنان کدام است؟

زنان افغانستان جهت رهایی از ستم طبقاتی و امپریالیستی و ستم مذهبی و شئونیزم مردسالارانه و دستیابی به حقوق و جایگاه مساوی در همه عرصه های حیات اجتماعی با مردان باید در کنار همه زنان و مردان ستم کشیده جهان قرار گرفته و مبارزه طبقاتی و ملی را تا سرنگونی سلطه سرمایه و حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور به پیش برند. مبارزات فیمینیستی در کشورهای تحت سلطه در عالی ترین شکل آن از یک مبارزه رفورمیستی پیشتر نمی رود. زنان زحمتکش و تحت ستم جهان با تعقیب این شیوه مبارزه هرگز به حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شان دست نیافته و از زیر تسلط و ستم امپریالیسم و فئودالیسم و شئونیزم مردان نجات نخواهند یافت. اعاده برخی از حقوق مدنی زنان به اثر مبارزات شان با این شیوه، بیشتر به اغوای زنان ستم کشیده می انجامد تا نجات واقعی شان از ستم چندلایه که در جامعه و در خانواده بر آنها اعمال میشود. در جوامع طبقاتی مردسالار خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و علی الخصوص در کشورهای اسلامی که نظام حقوقی و قضائی آنها اکثراً بر مبنای احکام دین و شریعت اسلام استوار است؛ در قوانین اساسی این کشورها حقوق زنان هم تا آن حدی که دین و شریعت مقرر کرده است معین شده است. مبارزات فیمینیستی که بخش اعظم آن تحت رهبری زنان طبقات بالائی و متوسط این جوامع به پیش برده می شود، در کشورهای تحت سلطه این شیوه مبارزه حتی از طرف نظامهای حاکم نیز ترغیب میگردد تا مبارزات زنان را به حیث نیمی از پیکره این جوامع که بیشتر از مردان تحت ستم چند جانبه قرار دارند، از مسیر انقلابی آن منحرف سازند. اما تا زمانی که جامعه از سلطه ستم و استثمار امپریالیسم و فئودالیسم رهایی نیابد، زنان از تسلط و شئونیزم مردسالارانه نجات نخواهند یافت.

باگواهی تاریخ مبارزات خلقها و ملل ستمدیده جهان، زنان در کارزار مبارزات آزادیبخش ملی و طبقاتی سهم بارز داشته و در پیروزی انقلابات اجتماعی در قرن بیستم نقش ارزنده را ایفا کرده اند. در تاریخ معاصر زنان زحمتکش کشوریپال در طی بیش از یک دهه در کارزار مبارزه مسلحانه (جنگ انقلابی خلق تحت رهبری "حزب کمونیست

نپال(مائوئیست")، علیه دولت ارتجاعی فئودال کمپرادوری نپال وابسته به امپریالیزم ودولت توسعه طلب هند، سهم فعال داشته ودرمیدان نبرد مسلحانه حماسه ها آفریده اند.زنان زحمتکش جهان خاصاً درکشورهای تحت سلطه امپریالیزم باید سازمانهای انقلابی ویژه خودرا ایجادکنند ویدرکنارمردان درایجاد سازمانها واحزاب انقلابی پرولتری درجهت نجات خلق ازسلطه وستم امپریالیزم وفئودالیزم وکمپرادوریزم مبارزه نمایند.

زنان روشنفکرمرتری ومبارزافغانستان بایدشجاعانه پا پیش بگذارندوسازمانهای انقلابی راتشکیل داده وسی کنند تا کتله های وسیع زنان زحمتکش را (که تحت سلطه استعماری امپریالیزم امریکا وپیمان ناتوودولت مزدورآنها ازانواع ستم، بیعدالتی وخشونت رنج میکشند)، متشکل سازند. زنان آگاه ومبارزکشورباید چهره های کاذب زنانی را که با ماسک مترقی وشعار«دفاع ازحقوق زنان» افغانستان به تشکیل انجمنها وسازمانهای زنانه مبادرت کرده وسی دارند تا زنان ستمدیده وزجرکشیده کشوررا دراطراف شعارهای فریبنده شان جمع کرده وپتانسیل مبارزاتی شانرا درجهت اغراض واهداف گروهی شان به هدرداده وازاین طریق خدمات شانرا به طبقات ارتجاعی حاکم وامپریالیستیهای اشغالگرانجام دهند. به همین صورت ازهمین قماش زنانی مربوط به سازمانهای پرچمی وخلق وگروه های همسخ آنها، انجمنها وسازمانهای را زیرعنوان « دفاع ازحقوق زنان» ویا «دفاع ازدموکراسی» تشکیل داده اند که بوسیله چهره های شناخته شده زنان پرچمی وخلق ویاتوسط چهره های کمترشناخته شده آنها رهبری میشود.این شیادان مزدورباشرایطی که قدرتهای امپریالیستی اشغالگربرای آنها وسایرنیروها وگروه های ارتجاعی مزدورووطنفروش مهیا کرده اند، تلاش میکنند تا باهمان سابقه خاینانه وجنایتبارشان یک باردیگرنسل جوان زنان کشوررا بااستعمال کلمات وجملات به ظاهرمترقی اغواکرده ودراین حلقات وسازمانها به دام افکارارتجاعی ومنحط شان گرفتارسازند. هم چنان که احزاب وتنظیمهای ارتجاعی اسلامی وسایرگروه های ارتجاعی، انجمنها وسازمانهای زنانه را تشکیل داده وسی میکنند تا با سوء استفاده ازاعتقادات مذهبی زنان ، مبارزات آنها را ازمسیراصلی آن منحرف کنند.

زنان کشورخصوصاً زنان واقعاً آزادی خواه ومیهن دوست از یکطرف باید نسل جوان زنان رازسابقه خاینانه وجنایتباراین باندهای مزدوروهمپاله های شان آگاه سازندتابوسیله آنها اغوانشوند. وازاطرف دیگرباید بدانند که سازمان های فمینیستی، رفورمیستی ورویونیستی نمی توانند مبارزات زنان را درجهت پیروزی واقعی وکامل رهبری کنند. این قماش سازمانها مانند«جمعیت انقلابی زنان افغانستان- راوا» وامثال آن دارای خط بورژوا رفورمیستی بوده وبیشتردرجهت تحقق اهداف گروهی وطبقاتی شان تلاش میکنند. دست آورد فعالیتهای این گروه ها وسازمانها برای زنان ستم دیده کشوردرنهایت امرچیزی جزامتیازات محدود مدنی واجتماعی نیست. این سازمانها برنامه ای برای نجات حقیقی زنان وکل جامعه از زیرستم واستثمارامپریالیزم

وفئودالیزم و کمپرادوریزم و تشکیل دولت دموکراتیک مردمی ندارند. این گونه سازمانها نظریه ماهیت و خصلت فکری طبقاتی شان از سمت گیری انقلابی مبارزات زنان جلوگیری کرده و در جهت تداوم حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیزم فعالیت میکنند. هر چند که سازمانهای مانند «راوا» به ظاهر شعارهای تندوتیز متری سرمایه دهنده و جملات زیبا و احساسات برانگیزی را در سخنرانیها و در نشرات شان در دفاع از حقوق زن و دیگر زحمتمکشانشان جامعه بکار می برند، اما مبارزه شان از محدوده یک مبارزه بورژوا رفورمیستی فراتر نمی رود.

زنان باید بدانند که برای پیروزی انقلاب در جامعه نیروی تعیین کننده هستند؛ آنها در پیشبرد امر مبارزه شان منتظر رهبری و سازماندهی مردان نباشند، باید خود در کارزار مبارزه ملی و طبقاتی پیشگام شده و راه خود را باز کرده و مسیر اصولی و انقلابی مبارزه شان را معین کنند و به پیش روند. آنها پیش از همه به کسب آگاهی علمی و انقلابی ضرورت دارند؛ زیرا "بدون اندیشه انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد". زنان بحیث نیمی از پیکره جامعه در طی قرنهای قهر و اوعمداً در جهل و تاریکی نگهداشته شده اند. زنان با کسب آگاهی طبقاتی میتوانند ریشه های فرودستی و بردگی خود را به فهمند و وضعیت ستمدیدی خود را تغییر دهند؛ یعنی از طریق سرنگونی جامعه کهن و اعمار جامعه نوین. مسئله زنان در یک جامعه یک مسئله مهم سیاسی است و مربوط به ایدئولوژی است. موقعیت فرودستی زنان در مناسبات با مردان، محصول فرودستی اجتماعی آنهاست. وقتی نظام حاکم و جامعه مرد را ارباب خانه میداند، مسلماً که مردان به زنان به موجوداتی فرودست ترمی بینند.

در اوضاع و شرایط کنونی بیش از هر زمانی زنان و مردان انقلابی و مترقی کشور وظیفه دارند تا با تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی در بین جامعه و در خارج کشور، زنان مبارز و آزادی خواه را در صف مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی متشکل و بسیج کنند. همچنان جلب زنان آگاه و پیشرو در سازمانها و گروه های واقعاً انقلابی مردمی یکی دیگر از وظایف همه گروه های انقلابی پرولتری و سایر جریانات انقلابی است. فقط از طریق مبارزه متحد زنان و مردان انقلابی در جامعه است که شرایط و امکان برای ایجاد یک حزب انقلابی پرولتری که توسط اندیشه های انقلابی نجاتبخش خلقها (م ل م) رهبری شود، آماده میگردد. و از این طریق زنان و مردان مبارز و انقلابی میتوانند کتله های وسیع زنان و مردان طبقات و اقشار تحت ستم و استثمار جامعه را در یک جبهه وسیع انقلابی بسیج کرده و تحت رهبری چنین حزب انقلابی مبارزه را در جهت طرد سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و سرنگونی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و تاسیس دولت دموکراتیک خلق به پیش برند. رهائی واقعی زنان و همه طبقات و اقشار زحمتمکش و تحت ستم جامعه در شرایط حاکمیت یک نظام واقعاً دموکراتیک و فارغ از ستم و استثمار امکان پذیر میگردد.

8 مارچ 2008

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست)